



سید محمود طاهری

اشاره

یکی از شیوه‌های حفظ اسلام و تشیع، «تقیّه» بجا و به موقع بوده است. اهل بیت علیهم‌السلام از تقیّه به عنوان تاکتیکی مقتدرانه و عزّتمدانه برای رسیدن به اهداف عالیّه خود استفاده کرده، پیروانشان را نیز بدان توصیه می‌کردند. بسیاری از پیامبران الهی و پیروان آنها، همچنین اهل بیت علیهم‌السلام و یارانشان، توانستند با تقیّه بهنگام، درست و شجاعانه، دین الهی را از خطر نابودی حفظ کنند؛ همچنین دستاوردهای و حیانی را از خطر زوال مصون بدارند و حتی در بسیاری از

زمانها، جان خود را از نابودی نابهنگام، زودرس و احیاناً کم‌ثمر باز دارند؛ چنان‌که در این باره از حضرت علی علیه‌السلام چنین روایت شده است:

«وَأَمْرُكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ، وَإِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاكِ وَأَنْ تَتْرُكَ التَّقِيَّةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا فَإِنَّكَ شَائِطٌ بِدَمِكَ وَدِمَاءِ إِخْوَانِكَ، مُعَرَّضٌ لِنَعِيمِكَ وَلِنَعِيمِهِمْ لِلزَّوَالِ مَذْلُومٌ فِي أَبَدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَقَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِإِعْزَازِهِمْ»^۱ به تو امر می‌کنم که تقیّه را در دینت به کار ببری.

۱. الصافی فی تفسیر القرآن، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۷.

امداد، مبادا خود را در معرض هلاک شدن قرار دهی، و مبادا تقیه‌ای که به تو دستور می‌دهم، ترک کنی. در این صورت، خون خود و برادرانت را در مسیر ریخته شدن و نعمتهای خود و برادرانت را در معرض نابودی قرار داده‌ای و آنان را در دست دشمنان دین خدا، خوار و ذلیل کرده‌ای؛ در حالی که خداوند، عزیز داشتن آنها را به تو امر کرده است.»

از این رهگذر، بی‌گمان یکی از رسالتهای سازنده و پربار امام صادق (علیه السلام) در طول زندگی پرثمر ایشان، همین مسئله تقیه بوده است. فراوانی احادیثی که از آن حضرت در توصیه به تقیه راستین آمده است، گواه اهمیت این امر و نقش‌آفرینی آن در زندگی دینداران است.

بررسی مسئله تقیه و جایگاه آن در مکتب تشیع با رویکرد به فرموده‌های گهربار حضرت صادق (علیه السلام)، جانمایه نوشتار ذیل را تشکیل می‌دهد.

مفهوم‌شناسی تقیه

تقیه به خطر پرهیزی گویند و در

۱. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۴۸۶.
۲. دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی

طرفداری شیعه از ضرورت تقیه، مبتنی بر رعایت اصل معقول احتیاط از سوی یک اقلیت تحت تعقیب است. شیعیان از آنجا که در بخش اعظم تاریخی شان، اقلیتی در درون جامعه اسلام بوده و غالباً در رژیمهای مخالف با معتقداتشان به سر برده اند، تنها راه خردمندانه ای که می توانسته اند در پیش بگیرند، این بوده است که از خطر انقراض خود بر اثر تبلیغ و اشاعه آزادانه عقایدشان پرهیز کنند؛ گرچه هر وقت که موقع مناسب بوده با شوری بر حکام جور، تکانی به وجدان مسلمانان داده و از انجام رسالت خویش باز نمانده اند.

این رفتار محتاطانه در تاریخ اسلام، منحصر به شیعه نبوده، سایر نحله ها و نهضتها نیز هر گاه که در تهدید متجاوزان واقع شده اند به همین تاکتیک متوسل شده اند؛ ولی این عملکرد تقریباً به نحوی انحصاری با تشیع قرین شده است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ شِعَارَهُ وَدِفَازَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ، لِيَكُونَ سَجِيَّةً مَعَ مَنْ

يُحَذِّرُهُ»^۲ بر شما باد به رعایت تقیه و هر کس آن را روش و لباس خود قرار ندهد در مورد کسانی که از آنان در امان است، از مانیت [چنین شیوه ای را رعایت کند] تا تقیه به صورت سجیه او در برابر کسانی در آید که از آنان بر حذر است.»

مفضل گوید که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه [که از زبان ذو القرنین در باره ساختن سد برای در امان ماندن از قوم فتنه گر یا جوج و مأجوج نقل شده است] «أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا»^۳ پرسیدم. فرمود: «التَّقِيَّةُ» [مقصود از سد تقیه است].

آن گاه آن حضرت افزود: «در چند آیه بعد که می فرماید: [فَمَا أَسْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوا وَمَا أَسْتَطَعُوا لَهُ]

غلامحسین مصاحب، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۶۵۹.

۱. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خر مشاهی، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش، ج ۵، ص ۳۸.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۷۳۷، ماده «وقی».

۳. کشف ۹۵.

تَقِيًّا»^۱ پس [بر اثر این سد، دشمنان] نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند؛ إِذَا عَمِلَ بِالتَّقِيَّةِ لَمْ يَفْذَرُوا فِي ذَلِكَ عَلَى حِيلَةٍ وَهُوَ الْحِصْنُ الْحَصِينُ، وَصَارَ بَيْنَكَ وَأَعْدَاءِ اللَّهِ سَدًّا لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ تَقِيًّا»^۲ چون به تقیه عمل کرد، دشمنان نتوانستند چاره‌ای بیندیشند و تقیه، دژی محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدی است که دشمنان خدا هرگز نخواهند توانست، در آن رخنه کنند.

اهمیت تقیه

احادیث زیر بیانگر اهمیت تقیه

در کلام امام صادق (ع) است: «إِنَّمَا كُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ، صَلُّوا

فِي عَشَائِرِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَنْبَغُ لَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّكُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ التَّقِيَّةِ»^۳ مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند. در میان قبیله‌های آنان (مخالقان) نماز بخوانید (در نماز جماعت آنان شرکت کنید)، از بیماران آنها عیادت کنید و بر جنازه مرده‌های آنها حاضر شوید، و مبادا آنها به کار خیر بر شما سبقت جویند که

شما به خیر از آنها سزاوارترید و به خدا سوگند، خداوند به چیزی محبوب‌تر از تقیه عبادت نشده است. «وَاللَّهُ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَزَبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَوْتَهُ مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَاعَةً فَامْشُوا إِلَيْهِ وَزِدُوهُ عَنْهَا»^۴ به خدا سوگند! آنکه شمشیر دشمنی به روی ما بکشد، به ما ناگوارتر تمام نمی‌شود، از آنکه سخنی بر زبان ما بگوید که ما آن را ناخوش داریم. چون بفهمید که بنده‌ای راز را فاش می‌کند، نزد او بروید و او را از این کار بازدارید.

به امام صادق (ع) عرض شد: «ای پسر رسول خدا! در مسجد، مردی را می‌بینیم که آشکارا به دشمنان شما دشنام می‌دهد و نام آنها را می‌برد.» حضرت فرمود: «چه مرضی دارد؟ خدا لعنتش کند که ما را در معرض اذیت می‌اندازد؛ همانا که حق تعالی فرمود: "به آنها که غیر خداوند را

۱. همان/ ۹۷.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ص ۳۸.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۸.

۴. همان، ص ۶۵۶.

می خوانند دشنام نگویند تا آنها نیز خدا را دشنام ندهند. (انعام/۱۰۸).^۱

برهانهای نقلی و عقلی بر جواز

تقیه

تشیع درباره جواز تقیه به برهانهای فراوانی مجهز است و در این زمینه، هم از آیات قرآن کریم، دلایل کافی دارد، هم از احادیث و هم از داده های عقلانی، که به صورت مختصر برخی از آن برهانها را بررسی می کنیم:

۱. قرآن کریم

الف. مشهورترین آیه در تجویز تقیه، این آیه شریفه است که می فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْبَصِيرُ»^۲ «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز از خدا، برای او بهره ای نیست؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از عقوبت خود می ترساند، و بازگشت همه به سوی خداست.»

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «این آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که اصل دفاعی و انسانی تقیه، از نظر اسلام و قرآن جایز است.»^۳

ب. قرآن کریم می فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْنَاهُمْ عَذَابًا مِنْ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۴ «هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد؛ مگر آنکه مجبور شده، ولی قلبش به ایمان، اطمینان دارد، آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان است.»

این آیه درباره عمار یاسر نازل شده است و تقیه را امضا می کند.^۵

۱. مجموعه آثار شیخ صدوق، ص ۱۶۰.

۲. آل عمران/۲۸.

۳. مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۳ و ۴، ص ۲۴۵.

۴. نحل/۱۰۶.

۵. تفسیر تسنیم، عبد الله جوادی آملی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۳، ص ۶۳۹.

ج. همچنین در آیه ۲۸ سوره غافر می‌خوانیم: «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ؟»^۱ «و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده است.»

بر پایه این آیه، تقیه از خطوط کلی دین است.^۲

۲. عقل

بی‌گمان، عقل سلیم با آموزه‌های دینی، هماهنگ است و آنچه را که شرع بدان توصیه می‌کند، عقل نیز بدان دستور می‌دهد. تقیه نیز از جمله معارف دینی است که عقل نیز آن را می‌پذیرد و بدان توصیه می‌کند. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

«تقیه، مطلقاً یک نوع تاکتیکی است برای حفظ هدف و رسیدن به هدف؛ و قانونی است که عقل آن را می‌پذیرد؛ بلکه واجب می‌شمارد و در

جهان سیاست نیز بدون آنکه نام آن را تقیه بگذارند، آن را می‌پذیرند.»^۳ در حقیقت، تمام مردم عاقل و خردمند جهان، وقتی خود را بر سر دوراهی می‌بینند که یا باید از اظهار عقیده باطنی خود چشم‌پوشند و یا با اظهار عقیده خود، جان و مال و حیثیت خود را به خطر افکنند، تحقیق می‌کنند. اگر اظهار عقیده در موردی باشد که ارزش برای فدا کردن جان و مال و حیثیت داشته باشد، در چنین موقعی، اقدام به این فداکاری را صحیح می‌شمارند و اگر اثر قابل ملاحظه‌ای در آن نبینند، از اظهار عقیده چشم‌پوشند.^۴

تقیه یا نفاق؟!

برخی، تقیه را نوعی نفاق و دورویی و نشانه ضعف شخصیت و عدم شجاعت شخص می‌دانند؛ در

۱. غافر/ ۲۸.

۲. همان، ص ۶۳۹.

۳. یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و چهارم، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۵۰۱.

ظاهر با باطن، اگر هدف فاسد نباشد، بد نیست؛ بلکه در مواردی لازم و ضروری است. در حدیث است که مؤمن خوشحالی‌اش در چهره‌اش و اندوهش در قلبش است. باز دستور رسیده است که در حضور مصیبت زده، قیافه حزن و اندوه به خود بگیرد.

فرق نفاق و تقیه از قبیل تفاوت متوجه کردن ضرر به غیر و دفع ضرر متوجه به نفس است. متوجه کردن ضرر به غیر، حرام است؛ اما دفع ضرر از خود واجب است؛ مگر آنکه مصلحتی قوی‌تر در کار باشد.^۱

بیزاری قلبی از فسق و کفر، نشانه تقیه راستین

بهترین نشانه تقیه راستین، هماهنگ نبودن دل است با آنچه برخلاف باورهای دینی از شخص بروز می‌کند. تنها در این صورت است که تقیه مورد نظر اسلام، مصداق پیدا کرده، شخص از پادشاهای فراوان برخوردار می‌شود.

در حقیقت، تقیه، عبارت است از:

حالی که اساس و انگیزه این دو حرکت، مسیر این دو را از یکدیگر جدا کرده، آنها را از همدیگر کاملاً متمایز می‌سازد. در حقیقت، تقیه از انسانی باورمند، و براساس حکمت و مصلحتی پنهانی صورت می‌پذیرد و پیامدهای آن نیز همواره سازنده است؛ در حالی که نفاق، از شخصی بی‌اعتقاد و به انگیزه نیرنگ و فریب دیگران بروز می‌کند و عواقب آن نیز زیانبار است.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری (رحمه الله) «تفاوت این دو از قبیل دام انداختن یا سپر به کار بردن است. نفاق برای به دام انداختن دیگری است که اگر انسان یکرنگی و صراحت به خرج دهد، او راه خود را می‌گیرد و می‌رود، و تقیه برای حفظ نیروی مالی یا جانی و یا اعتباری خود است که اگر صراحت به کار برده شود، طرف مقابل، ضربت خود را وارد می‌آورد.

نفاق، پنهان نمودن کفر و اظهار ایمان است و از دو جهت بد است: یکی از جهت کفر و دیگری از جهت اغفال و به دام انداختن. صرف مخالفت

۱. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، صص ۲۴۴ و

رساند.^۳

در این باره دو حکایت ذیل، شنیدنی است:

حکایت اول

مشرکان قریش در صدر اسلام بلال مؤذن، عمار و سمیه، مادر عمار را - که مسلمان شده بودند - دستگیر کردند. به بلال و آن زن پیشنهاد دادند که از دین اسلام برگردند، قبول نکردند؛ در نتیجه، بلال را زیر شکنجه شدید قرار دادند و همچنین سمیه، مادر عمار را به چهار میخ کشیدند تا به شهادت رسید؛ ولی عمار را رها کردند، به سبب سخنی که از روی تقیه گفت و همهٔ مشرکان از آن سخن، خوشحال شدند.

عمار پس از آزادی از حرفی که زده بود، سخت پشیمان و ناراحت بود و این نگرانی شدید را نزد رسول خدا ﷺ ابراز و اظهار شرمندگی کرد؛

تظاهر به قول یا فعلی که با نیت و معتقدات فاعلش فرق دارد و غالباً پرداختن اضطراری و موقت، به دروغ مصلحت‌آمیز، و پرهیز از راست فتنه‌انگیز، به قصد حفظ جان و مال و عرض و آبروی خود یا مسلمانان دیگر است.^۱

زمخشری در کشف می‌نویسد: «مراد از آیهٔ ۲۸ آل عمران که در آن دوستی با کافران را در صورت خوف تجویز کرده است، دوستی و معاشرت ظاهری است؛ در حالی که قلب او خالی از دوستی و میل به کافران باشد؛ همانند سخن عیسی مسیح که می‌گوید: «در وسط باش؛ اما از کنار راه برو.»^۲

سید قطب نیز می‌نویسد: «تقیه باید با زبان صورت گیرد و دوستی با قلب.» ابن عباس رضی الله عنه گفته است: «تقیه با عمل نیست و بلکه با زبان است.» پس تقیه‌ای که در چنین مواردی جایز و بلامانع است، عبارت از این نیست که میان مؤمن و کافر، مودت و محبت برقرار شود. همچنین تقیهٔ جایز، این نیست که مؤمن، کافر را در عمل به شکلی از اشکال به نام تقیه، مدد و یاری

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۸.

۲. کشف، ج ۱، ص ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. فی ضلال القرآن، سید قطب، ترجمهٔ دکتر مصطفی خرم دل، تهران، احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، صص ۵۷۸ و ۵۷۹.

شهید راستگویی و ایمان تزلزل ناپذیر خود شد و دیگری که تقیه کرد و نجات یافت نیز از راه اجازه خدا بر رعایت تقیه بهره گرفت و بر او گناهی نیست؛ [چرا که دل او به آنچه گفته بود باور نداشت. ۳]

تقیه، عاملی برای حفظ دین

دین، موهبتی آسمانی و گوهری ارزشمند است که باید با همه وجود از آن نگهداری کرد و آن را از خطر نابودی بازداشت، و همان گونه که گاهی بر اثر صراحت در ابراز عقیده و مبارزه ای آشکار، دین انسان محفوظ می ماند، گاهی نیز با پنهان داشتن عقیده که همان تقیه باشد، دین آدمی مصون می ماند. در این باره، این حدیث زیبا از امام صادق علیه السلام شنیدنی است:

«اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ، لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ عَلِمَ مَا فِي

اما حضرت فرمود: «آیا دلت در آن زمان که این حرف را زدی با زبانت یکی بود؟ آیا به آنچه گفתי راضی بودی؟» عرض کرد: «نه.» فرمود: «اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی، همین عمل را انجام بده و آن گاه آیه شریفه ذیل نازل شد:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَقَلْبِهِ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ»؛^۱ و^۲

حکایت دوم

دو تن از یاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را نیروهای متعصب و گمراه پیامبر دروغین، مسیلمه، دستگیر کردند. مسیلمه به یکی از آنان گفت: «آیا به رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهی؟» آن شخص گفت: «آری.» پرسید: «آیا به رسالت من هم گواهی می دهی؟» او گفت: «آری» و آزاد شد. سپس دومی را فرا خواند و از وی نیز پرسید: «آیا به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهی؟» پاسخ داد: «آری.» پرسید: «به رسالت من چطور؟» پاسخ داد: «خیر» و در نتیجه گردنش را زدند.

هنگامی که ماجرا به اطلاع پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «نفر دوم،

۱. نحل/۱۰۶.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۲، ص ۵۴۸ و ۵۴۹.

۳. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

أَخَوَفَ النَّحْلُ، مَا بَقِيَ شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَلَوْ أَنَّ
النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَخَوَاتِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ
النَّبِيِّ لَا تَكُلُوا كُمْ بِالْأَسْنَتِهِمْ وَلَتَحْلُوا كُمْ فِي السَّرِّ
وَالْعَلَانِيَةِ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى
وَلَايَتِنَا^۱ برای حفظ دین خودتان تقیه
کنید و آن را زیر پرده تقیه بدارید؛ زیرا
هر که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا
شما در میان مردم چون زنبور عسل
میان پرندگان هستید که اگر پرنده‌ها
می‌دانستند درون زنبور عسل چیست،
چیزی از آن نمی‌ماند که آن را نخورند
و اگر مردم بدانند که در درون دل شما
چیست و بفهمند که شما ما خاندان را
دوست می‌دارید، شما را با زبان‌شان
بخورند و درباره شما در نهان و عیان،
بدگویند. خدا رحمت کند بنده‌ای را از
شما که بر دوستی و ولایت ما باشد.»

همچنین حضرت جعفر بن
محمد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ تَسْقَةَ أَغْشَارِ
الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۲
همانا که نه دهم دین در تقیه است و
کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.»

تقیه، سپر دفاع

تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، گواه

این نکته است که موجودیت آنان
پیوسته از سوی دشمنان با خطر رو به
رو بوده است. از سوی دیگر، آنان به
خوبی از این نکته آگاه بودند که با تهور
و بی‌باکی ناسنجیده در برابر انبوه
دشمنان، خود و دستاوردهای وحیانی
را در معرض نابودی کامل قرار
می‌دهند. پس چاره کار را در آن دیدند
که گاهی با وانمود ساختن هماهنگی
خوبش با خواسته دشمنان، خود را از
شر آنان در امان بدارند و بدین‌گونه بین
خود و آنان، سپری ایمنی بخش قرار
دهند و دین خود را این‌گونه از گزند
آفتها مصون دارند.

آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه)

در این باره می‌فرماید: «هیچ گروهی
مانند شیعه اثناعشری در رنج و
زحمت نبوده است. پیشویان شیعه یا
به شهادت رسیدند یا تحت نظر و
زندانی بودند و برای آنکه اصول شیعه
بسماند و ثمراتی مانند انقلاب

۱. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ترجمه و
شرح آیت الله محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسوه،
چاپ ششم، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۶۴۳.
۲. همان، ص ۶۴۱.

شکوه‌مند اسلامی داشته باشد، باید از برخی فروع، چشم می‌پوشیدند، تا با سپر قرار دادن این روش، ماندگاری آن اصول، ضمانت شود. شیعه، هر حکومتی را امضا نمی‌کرد و در برابر ستمگران می‌ایستاد؛ از اینرو ناگزیر، از تقیه استفاده می‌کرد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَلَا إِيمَانُ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۲، تقیه، سپر مؤمن است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. در روایتی دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ»^۳، تقیه سپر خدا است میان او و میان خلق او (یعنی مانع عذاب خدا و نزول بلا است) (شرح از علامه مجلسی).^۴

همچنین در کلام حضرت صادق علیه السلام است که: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِزْزُ الْمُؤْمِنِ إِنْ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ عِزٌّ فِي الدُّنْيَا وَتَوَرُّا فِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَذِيعُهُ فَيَكُونُ لَهُ دُلَاوٌ فِي الدُّنْيَا وَيَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ النَّوْرَ مِنْهُ»^۴، تقیه، سپر مؤمن است، تقیه، نگهدار مؤمن است.

به راستی بنده‌ای هست که حدیثی از ما به دست او می‌رسد [و مأمور به کتمان است] و او میان خود و خدای عز و جل نسبت بدان دینداری می‌کند. پس وسیله عزت او است در دنیا، و نور است در دیگر سرای؛ و بنده‌ای هست که حدیثی از ما به دستش می‌افتد و آن را آشکار می‌سازد و در دنیا خوار می‌شود و خدای عز و جل آن نور را از او می‌گیرد.

بنا براین تقیه بهنگام، نه نشانه ضعف است و نه ترس از انبوه دشمن و نه تسلیم در برابر فشار؛ بلکه تقیه، یک نوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن ایشان در موضوعات کوچک و کم اهمیت است. در همه دنیا معمول است که اقلیتهای مجاهد و مبارز، برای واژگون کردن اکثریت ستمگر، غالباً از روش «استتار» استفاده می‌کنند، جمعیت زیر زمینی تشکیل می‌دهند، برنامه‌های

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۶۱.

۲. سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۳۵.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۵۱.

۴. همان، ص ۶۵۲.

سری دارند و بسیار می شود که خود را به لباس دیگران در می آورند، و حتی هنگام دستگیر شدن، سخت می کوشند تا حقیقت کار آنان مکتوم بماند، تا نیروهای گروه خود را بیهوده از دست ندهند.

هیچ عقلی اجازه نمی دهد که در این گونه شرایط، مجاهدانی که در اقلیت هستند، آشکارا خود را معرفی کنند و به آسانی از سوی دشمن، شناسایی و نابود شوند.^۱

تقیّه یا تغییر شکل مبارزه

در تاریخ مبارزات مذهبی، اجتماعی و سیاسی، زمانهایی پیش می آید که انسانهای حق طلب اگر به مبارزه آشکار دست بزنند، هم خودشان و هم مکتبشان را به دست نابودی می سپارند. در چنین شرایطی، عاقلانه آن است که شکل مبارزه را تغییر دهند و به مبارزه غیر مستقیم با دشمنان پردازند، و تقیه در حقیقت مبارزه ای مخفیانه و غیر مستقیم است. «معمولاً ضربات غافلگیرانه بر

پیکره دشمن جز از طریق تقیه و کتمان نقشه ها صورت نمی گیرد. مؤمن

آل فرعون نیز تقیه اش برای خدمت به آیین موسی علیه السلام و دفاع از حیات او در لحظه های سخت و بحرانی بود. آیا اگر مؤمن آل فرعون از روش تقیه و مبارزه غیر مستقیم استفاده نمی کرد، هرگز توانایی انجام این خدمات را داشت.

حتی شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز قیامش به مدت چند سال، به صورت پنهانی، دعوت و از همین روش استفاده می کرد. آن حضرت پس از مدتی، آن گاه که یارانش فزونی گرفت و پایه های اصلی اسلام استوار شد، دعوت خویش را آشکارا آغاز کرد.^۲

تقیّه، سبب پاداش مضاعف

چنان که از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود، تقیه، تنها نوعی تاکتیک و مبارزه ای پنهانی و شیوه ای احتیاط آمیز در زندگی شیعیان به شمار نمی آید؛ بلکه عملی عبادت گونه است و پاداشهای پروردگار را در پی دارد. این عمل، مقام انسان را نزد خداوند ارتقا می بخشد و به شخص، تعالی روحی عطا می کند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۸۸ و ۸۹.

در این باره به این احادیث توجه کنیم:

«سَأَلْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» قَالَ: بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ وَ سُئِلَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۱ قَالَ: الْحَسَنَةُ: التَّقِيَّةُ، وَالسَّيِّئَةُ: الْإِذَاعَةُ»^۲ از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: «آنان به پاس آنکه صبر کردند، دو برابر پاداش خواهند یافت.» فرمود: «یعنی برای صبری که بر تقیه کردند» و نیز از آن حضرت درباره این سخن خدا پرسیده شد که می فرماید: «بدی را با نیکی دفع می کنند.» فرمود: «نیکی، همان تقیه و بدی همان فاش کردن است.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ»^۳ هر که اهل تقیه باشد، خداوند مقامش را بالا می برد و آنکه تقیه نکند، خدا او را پست می کند.

همچنین آن حضرت می فرماید: «مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، إِنَّهُمْ كَانُوا لَيَسْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَيَسُدُّونَ الرُّنَائِيْرَ

فَأَغْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ»^۴ تقیه احدی به تقیه اصحاب کهف نرسد. همانا آنان در جشن عید (بت پرستها) شرکت می کردند و زَنار به کمر می بستند و خدا دو پاداش به آنها داد.

تقیه حرام و ممنوع

جاده تقیه، لغزنده و ناهموار است و انسان، همواره در مسیر تقیه با لغزشگاههایی نیز روبه رو است. چه بسا آدمی، ضعیف، زبونی و عدم شجاعت خویش در بازگو کردن حق را با شعار تقیه توجیه کند و این کاستیهای خود را به حساب تقیه بگذارد. ای بسا نیز دورویی و نفاق، تقیه نامیده شود که در این گونه موارد، بهترین معیار برای تشخیص تقیه راستین از تقیه دروغین، وجدان خود انسان است و چگونگی انگیزه او.

همچنین در امور اعتقادی و دینی، اینکه کجا جای تقیه است و کجا نیست، به دانش و آگاهی نیاز دارد تا راه تقیه

۱. قصص/۵۴.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۶۴۲.

۴. همان، ص ۶۴۴.

ممنوع و حرام از تقیّه مباح، باز شناخته شود و آدمی به تقیّه حرام مبتلا نشود.

آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) در این باره می‌فرماید:

«در دَوْرانِ امر بین حفظ نفس و حفظ دین، هیچ جای تقیّه نیست؛ چه رسد که واجب باشد. به فرموده حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام)، باید با مال، جان را حفظ کرد و جان را سپرد دین قرار داد. حضرت امام خمینی (علیه السلام) آنجا که اصل دین در خطر بود، فرمود: «اصول اسلام در معرض خطر است؛ قرآن و مذهب در مخاطره است؛ با این اوضاع، تقیّه حرام است و اظهار حقایق، واجب و لَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ»^۱

بدون شک، مواردی وجود دارد که در آنجا تقیّه کردن حرام است و آن در جایی است که تقیّه به جای آنکه سبب حفظ نیروها شود مایه نابودی یا به خطر افتادن مکتب شود، و یا فساد عظیمی به بار آورد. در این گونه موارد باید سدّ تقیّه را شکست و پیامدهای آن را هر چه بود پذیرا شد.^۲

شیخ مفید نیز در این باره می‌نویسد: «تقیّه، وقتی است که بدانند یقیناً و یا

به گمانی قوی، ضرری در پی دارد؛ اما هر گاه ندانند که در اظهار حق، ضرری وجود دارد و یا گمان قوی بر عدم ضرر داشته باشد، تقیّه جایی ندارد. به تحقیق که حضرات ائمه (علیهم السلام) جماعتی از شیعیان خود را به باز داشتن و نگاه داشتن خود از اظهار حق، امر می‌کردند و این برای آنان، اصلح بود و از آن سوی نیز حضرات ائمه (علیهم السلام) جماعتی دیگر از اصحاب خود را به سخن گفتن و رویارو شدن با دشمنان و آشکار کردن امر حق با آنان دستور می‌دادند، به جهت دانستن ایشان (علیهم السلام) که ضرری نیست بر آن جماعت در آن (اظهار حق).»^۳

بر این اساس است که از امام صادق (علیه السلام) روایت است که می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَضَاحِيهَا أَغْلَمُ بِهَا حَيِّنُ تَنْزُلِ بِهِ»^۴ تقیّه در هر بیچارگی است، و خود گرفتار بدان دانتر است در آن هنگامی که برای او رخ دهد.»

۱. تفسیر تسنیم، ص ۶۵۳ و ۶۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۳. به نقل از: مجموعه آثار شیخ صدوق، تحقیق و تصحیح حامد فدوی اردستانی، قم، مجلسی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۵۹.

۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۹.